پیشخوان

نظری بر
خاطرات مهدی نوروزی

«همافر» سرباز انقلاب در نیروی هوایی

■ سمانه صادقی

اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، در بردارنده خاطرات مهدی نوروزی است که در دوره منتهی به ایران اسلامی در نیروی هوایی فعالیت داشته است. انتشارات سوره مهر که این کتاب را روانه بازار کتاب ساخته، در تارنمای خویش آن را اینگونه توصیف کرده است:

«خاطراتی که در این کتاب ذکر شده، فقط بخش کوچکی از فعالیت‌های انقلابی اشخاصی است که در سطوح مختلف ارتش شاهنشاهی، اعم از نیروی زمینی، نیروی‌هوایی و نیروی‌دریایی به انجام رسیده است. حوادث مندرج در این نوشتار، مربوط به اتفاقاتی می‌شود که در ایستگاه رادار جزیره کیش، پایگاه هوایی مشهد، ایستگاه رادار بابلسر و مکان‌های مختلفی از تهران رخ داده است. اگر نویسندگان و محققان موفق به بررسی حوادث مربوط به انقلاب اسلامی در ارتش شاهنشاهی بشوند، خواهند دید اعتقادات دینی تا چه وسعتی و با چه عمقی در میان نیروهای نظامی گسترش و نفوذ داشته و سبب چه میزان از فعالیت‌های انقلابی شده است. در آن صورت نگاه تازه‌ای نسبت به ارتش رژیم گذشته پیدا کرده و دلایل اصرار گروهک‌ها بر انحلال ارتش در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی و تأیید و تعریف حضرت امام(ره) از ارتش را درک خواهند کرد. فعالیت‌های شهید سرلشکر کلاهدوز و دوستانش در گارد شاهنشاهی، فعالیت‌های شهید سپهبد صیاد شیرازی و همکارانش در یگان‌های مختلف نیروی زمینی، فعالیت‌های شهید سرلشکر بابایی و دوستانش در پایگاه هشتم شکاری اصفهان، فعالیت‌های مرحوم حاج آقا کرمانی، امیرعطاالله بازرگان، امیرحسین مرآتی، شهید سرهنگ شاه‌حسینی، سرهنگ خداوردی، سرهنگ پورانی

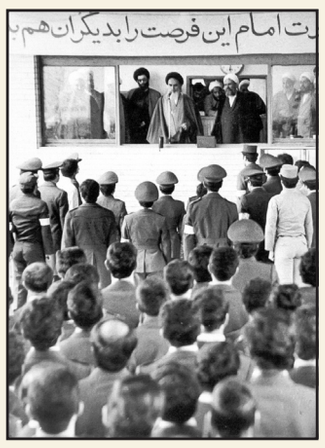

۱۹بهمن ۱۳۵۷. مدرسه علوی تهران نمایی از بیعت همافران با امام خمینی

و دوستانش در پایگاه سوم شکاری همدان و... حکایت از گستردگی مجاهدات‌ها و تلاش‌های چهره‌های مؤمن و معتقد نظامی، در سراسر ارتش شاهنشاهی بوده است. مهدی نوروزی (راوی)، در گفت‌وگویی که درباره خاطرات خود داشته است، چنین می‌گوید: در زندگی من اتفاقاتی وجود داشت که هم سرنوشتم را تغییر داد و هم به نظرم برای روایت در تاریخ، باید عنوان شود. در سال ۵۱، من به همراه تعدادی از همکارانم برای گذراندن یک دوره آموزش نظامی، به مدت ۱۷ماه به انگلستان اعزام شدم. این سفر را در حالی می‌رفتیم که حس می‌کردیم نماینده حکومتی هستیم که دروازه تمدن بزرگ بشری است اما در همان مدت اقامت بود که رفته‌رفته متوجه شدیم، آنچه در قالب تبلیغات به ما گفته می‌شد، چیزی جز برخی تبلیغات پوچ نیست! در واقع نه کسی ما را می‌شناخت و نه اهمیتی به ما می‌داد! این سرآغاز یک تحول بزرگ در زندگی ما بود که با نوعی احساس خالی شدن همراه بود! نوروزی ادامه می‌دهد: در برگشت به ایران، مأموریت من و یکی از دوستانم به جزیره کیش اختصاص یافت. در این جزیره بود که در هنگام سفرهای نوروزی خانواده سلطنتی، با رفتارهای غیر متعارف و عجیب آنها آشنا شدیم! در همین حین بود که کتاب‌های دکتر شریعتی و نوارهای سخنرانی آقای فلسفی نیز به دست ما می‌رسید و آگاهی ما را نسبت به آنچه در پیرامون‌مان رخ می‌داد، افزایش می‌داد. رفته رفته به این نتیجه رسیدیم که باید برای نجات کشور کاری کنیم و این مصادف شد با انتقالم به شهر مشهد. این همافر بازنشسته، در ادامه خاطراتش در این کتاب می‌گوید: در مشهد با رهبر معظم انقلاب اسلامی و شهید اندرزگو آشنا شدم. این آشنایی تا جایی رسید که هفته‌ای دو بار تا پیش از دستگیری ایشان، برای تدریس زبان انگلیسی به آقا، به منزل‌شان در مشهد می‌رفتم...».

استاد علی صفایی حائری

نظری بر جوابیه مستند زنده‌یاد علی صفایی حائری به نامه صلح تحمیلی نهضت آزادی

پذیرش صلح فریبکارانه به دشمن فرصت بازسازی می‌دهد

■ فائزه سادات حسینی

آنچه در پی می‌آید، خوانشی تحلیلی از پاسخ زنده یاد استاد علی صفایی حائری معروف به عین - صاد، به نامه گروه موسوم به نهضت آزادی به جمعی از نخبگان برای پایان دادن به جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۵است. گذشته از آنکه این نامه خود یک سند تاریخی است که سال‌ها پس از وفات نویسنده نشر یافت، دارای مضامینی است که در شرایط امروز نیز زنده و درس‌آموز می‌نماید و می‌تواند به شناخت معیارهای صحیح برای جنگ و صلح مدد رساند. امید آنکه تاریخ پژوهان انقلاب اسلامی را مفید و مقبول آید.

■ **طرح مسئله**

پس از فتح خرمشهر در خرداد ۱۳۶۱، یکی از جدی‌ترین مناقشه‌های سیاسی ـ فکری سال‌های جنگ شکل گرفت: «ادامه جنگ یا حرکت به سمت صلح؟». در آن مقطع، نهضت آزادی بر این باور بود که حزب بعث در وضعیت ضعف قرار گرفته و با عقب‌نشینی از مناطق اشغالی، عملاً به سمت پایان دادن به جنگ می‌رود. این طرح، در نزد بسا تحلیلگران خوشبینانه می‌نمود. در کنار این نگاه، سازمان ملل نیز ایده آتش‌بس را پیگیری می‌کرد اما مسئله این بود که آتش‌بسِ مطرح‌شده، الزاماً بر «به‌رسمیت شناختن تجاوز عراق» بنا نشده بود و همین، تردیدهای بنیادینی را درباره امکان فریب و تجدید قوای دشمن ایجاد می‌کرد. در چنین بستری، بحث جنگ و صلح صرفاً یک انتخاب نظامی نبود؛ به صحنه‌ای تبدیل شد که در آن، تلقی‌ها از سیاست، اخلاق، سنت دینی و نسبت واقعیت با آرمان، مستقیماً با هم در چالش قرار می‌گرفتند و برخورد می‌کردند. نهضت آزادی برای طرح و تثبیت دیدگاه خود، دو نامه به امام‌خمینی(ره) نوشت و پاسخی مستقیم دریافت نکرد. با این حال، نامه نخست به‌نحوی غیرمستقیم در پیام حج و ذیل تبیین آیات آغازین سوره توبه بازتاب یافت؛ جایی که در آن مفهوم برائت و نسبت آن با موضع‌گیری جامعه اسلامی برجسته شد. نقطه عطف ماجرا اما نامه دوم نهضت در شهریور ۱۳۶۵ بود. نامه‌ای که این بار، تنها رهبر انقلاب اسلامی را مخاطب قرار نداد و برای جمعی از روحانیون نیز ارسال شد. نهضت در این نامه، با اتکا به آیات، روایات و شواهد تاریخی، ادامه جنگ را فرسایشی و در نهایت همسو با منافع قدرت‌های بزرگ تصویر کرد و خواستار تغییر مسیر تصمیم‌گیری شد. نامه دوم، یکی از پاسخ‌های مهم را از سوی زنده‌یاد حجت‌الاسلام علی صفایی حائری (معروف به عین-صاد) برانگیخت؛ پاسخی که سال‌ها بعد، پس از رحلت او، در قالب کتاب «جنگ یا صلح» منتشر شد.

اهمیت این پاسخ صرفاً در این نیست که یک روحانی جوان وارد یک مناقشه سیاسی حساس شد. صفایی حائری در آن مقطع، تنها ۳۵ سال داشت و در شرایطی می‌نوشت که هم فشارهای روانی بود و هم به‌سبب فهم نادرست برخی گفتارهایش، ارتباط شاگردان و همراهان با او کم‌رنگ شده بود. او نامه نهضت را صرفاً یک «اختلاف نظر سیاسی» تلقی نکرد؛ احتمال می‌داد مخاطب‌گیری از روحانیون، می‌تواند تلاشی برای جذب بدنه‌ای باشد که از ادبیات انقلابی تند خسته است. بنابراین پاسخ را در چارچوبی نوشت که بیش از آنکه رنگ و بوی مرزبندی سیاسی داشته باشد، یک نقد روشی و معیارمحور به «نوع استدلال دینی» در مسئله جنگ و صلح بود؛ نقدی که در نهایت به یک پرسش کلیدی می‌رسد: آیا ما با سنت دینی «کار» می‌کنیم و از آن معیار بیرون می‌کشیم، یا صرفاً از آن «استفاده» می‌کنیم تا تصمیمی را که از پیش گرفته‌ایم توجیه کنیم؟ در این گزارش تحلیلی، با تکیه بر خطوط اصلی متن مرحوم صفایی حائری و فضای‌نامه نهضت آزادی، چهار محور برجسته می‌شود؛ محورهایی که هم به فهم تاریخی آن مناقشه کمک می‌کند و هم نشان می‌دهد؛ چرا این متن هنوز برای حوادث امروز کاربرد دارد. آنچه در ادامه می‌آید، دفاع ساده‌انگارانه از جنگ یا نفی مطلق صلح نیست؛ مسئله، دشوارتر از این دو قطبی‌های کاذب است. مسئله معیارشناسی است معیار برای فهم قرآن و سنت، معیار برای تشخیص میدان و معیار برای اینکه «صلح» یا «جنگ» به شعار تبدیل نشود. همینجا یک نکته برای خواننده امروز اهمیت دارد: در زبان سیاست، «صلح» گاهی به معنای «پایان منازعه» به کار می‌رود اما در تجربه‌های تاریخی، صلح می‌تواند به شکل «وقفه» یا «جابه‌جایی میدان» هم ظاهر شود؛ از میدان نظامی به میدان روانی، از جنگ مستقیم به جنگ فرسایشی، از نبرد آشکار به فشار پنهان. اگر چنین تفاوتی دیده نشود، صورتِ مسئله ساده می‌شود و تصمیم‌گیری نیز بر پایه تصویری ساده‌شده پیش می‌رود.

■ **یک: صلح بدون معیار**

در مطالعه بخش آغازین نامه پنج شهریور ۱۳۶۵ نهضت آزادی، باید گفت چارچوب اقناع‌سازی آنان بر پایه آیات و حوادث تاریخی اسلام قرار دارد. در همین زمینه آنان از آیات ۶۱ تا ۶۴ سوره مبارکه انفال و نامه امام علی(ع) به مالک اشتر به هنگام اعطای فرمانروایی مصر استفاده می‌کنند، تا مقدمات منطقی عدم پذیرش صلح را «مقابله آشکار با فرمان خدا بر طبق نصوص قرآن و سنت پیامبر و روش امامان شیعه» معرفی کنند. در نگرش اسلامی نهضت هنگامی که دشمن به صلح روی می‌آورد، وظیفه ما جز پذیرش آن نیست و اگر دشمن در پشت صلح قصد نیرنگ دارد، این مسئله با توکل بر خدا و مساعدت مؤمنین حل می‌شود. چنانکه در ادامه تفسیر خود از آیه ۶۲ تا ۶۴ سوره مبارکه انفال، سعی بر اثبات همین نظر را دارند و می‌نویسند: «اتفاقاً قرآن کریم پیش‌بینی این امر را نموده است که شاید دشمن به قصد خدعه و برای خام‌کردن مسلمانان دام صلح و سازش بگسترد، با این حال می‌فرماید: وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ. با الهام از آیه فوق، امیر مؤمنان در عهدنامه معروف به مالک اشتر تصریح می‌نمایند، مبادا صلحی را که دشمن پیشنهاد می‌کند، پس بزنی و البته اضافه می‌نمایند که دشمن چه بسا نزدیک می‌شود تا غافلگیر سازد، بنابر این لازم است پس از صلح دوراندیشی نموده و از خوشبینی و آسودگی احتراز نمایی.»

زنده‌یاد صفایی حائری در پاسخ به تفسیر نهضت آزادی می‌نویسد: این برداشت شما از آیات، یک نوع «شتاب در حکم» است زیرا شما تمام قرآن را بررسی نکرده و درصدد یک حکم فوری از گستره وسیع سنت هستید. سنتی که شامل قرآن، روایات و تاریخ است و نهضت با استفاده از آیات منتخب یا برداشت آماری خود، اقدام به پیشبرد هدفش در پذیرش صلح می‌کند. در حالی که موازین یا معیارهای آن را ندارید و در بیانات خود دچار تناقض می‌شوید، همانند چشم‌پوشی شما از آیه ۹ سوره مبارکه حجرات و جنگ علی(ع) با قرآن‌های بر سر نیزه در صفین. در همان آیه ۹ سوره مبارکه حجرات آمده است: «هر گاه میان دو گروه از مؤمنان جنگ شد، میان آنان صلح برقرار کنید و اگر یکی از آنان بر دیگری تجاوز کرد، با آن بجنگید تا به حکم خدا بازگردد؛ پس، اگر بازگشت، میان‌شان به عدالت و انصاف صلح برقرار کنید و دادگری را پیشه سازید که خدا دادگران را دوست دارد». در آیه مذکور صلح دو شرط دارد: نخست آنکه میانه‌دار باید از خود مسلمانان باشد و دوم، با گروه متجاوز مسلمان باید تا هنگام بازگشت به حکم خدا جنگید. از نگاه مرحوم صفایی، این شروط نه‌تنها در نامه پذیرش آتش‌بس نهضت وجود ندارد، بلکه نوعی تناقض بین آیات نیز ایجاد می‌کند و با صرف صدور حکم صلح، استدلال‌های قرآنی انتخاب و کنار هم چیده شده‌اند. در اینجا، یک مقایسه مبنایی برای ما ضروری است. صلح اگر به معنای «پایان فوری درگیری» تعریف شود، همیشه جذاب و بدیهی جلوه می‌کند اما اگر صلح به عنوان یک تصمیم سیاسی ـ اخلاقی تعریف شود که باید حق را تثبیت کند، جلوی تکرار تجاوز را بگیرد و امکان فریب را کاهش دهد، آنگاه پرسش‌ها تغییر می‌کند. در نگاه آقای صفایی، صلح زمانی ارزشمند است که بتواند به بازگشت متجاوز به مسیر حق و اجرای عدالت منتهی شود؛ در غیر این صورت، صلح ممکن است صرفاً «وقفه‌ای تاکتیکی» باشد که میدان را از شما می‌گیرد و فرصت بازسازی به طرف مقابل می‌دهد. او دقیقاً به همین دلیل، با «استفاده آماری از آیات» مخالفت می‌کند.

■ **دو: شتاب در حکم و فروکاست سنت به نصوص پراکنده**

نقد زنده‌یاد صفایی حائری در این محور، عمیق‌تر از اختلاف بر سر یک آیه یا روایت خاص است. او بر این باور است که نهضت آزادی، سنت را به مجموعه‌ای از نصوص پراکنده فروکاسته و از پیوند درونی آنها با تاریخ و سیره معصومان غفلت کرده است. نمونه بارز این مسئله، استناد هم‌زمان به عهدنامه مالک اشتر و نادیده گرفتن جنگ صفین است؛ گویی می‌توان سیاست علوی را بدون توجه به تعارض‌ها، فشارها و فریب‌کاری‌های زمانه فهم کرد. ایشان در ادامه می‌گویند: در موقعیتی که شما دست برتر میدان هستید، با کدام حَکَم یا سازمان بین‌المللی می‌توان صدام را متجاوز معرفی کرد؟ یا آیا در پشت این صلح، به‌رغم هوشیاری و فداکاری مؤمنین، فریبکاری وجود ندارد؟ اگر وجود داشت و اشتباه کردید، آیا توبه می‌کنید یا مقابل رهبری «شمشیر می‌کشید؟ و او را متهم به کفر می‌کنید؟». مصداق این شمشیر کشیدن هم، در تاریخ اسلام وجود دارد و آقای بازرگان و دیگر هم‌مسلکان‌شان از این بینات (جهان‌بینی اسلامی) چشم‌پوشی کرده‌اند. در اینجا، منظور مرحوم صفایی همان استنادِ نامه نهضت به عهدنامه معروف مالک اشتر است که ایشان تأکید بر نگرش همه‌جانبه به زیست سیاسی امام علی(ع) دارند. به این معنا که نهضت، باید ماجرای جنگ صفین و تقابل دو گروه از مسلمانان با هم را به‌دقت مورد توجه قرار دهد. بر آن تمرکز کند که چرا علی(ع) «این فرزند کعبه و قرآن»، از جنگ با قرآن‌های بر سر نیزه نهراسید و «فریاد کشید: این(صلح) کید و نقشه است». چون در یک قدم نزدیک به خیمه معاویه، اشعث بن قیس بر امام(ع) وارد شد و خواستار پایان جنگ و اتمام خونریزی میان مسلمین گشت. همان شب این خبر به گوش معاویه رسید و فردای آن، ماجرای قرآن‌های بر نیزه و مقابله حضرت علی(ع) با خدعه صلح رخ داد که در نهایت به پیدایش خوارج رسید.

از این منظر، مشکل نهضت آزادی ناآگاهی از نصوص نیست بلکه فقدان نگاه شبکه‌ای به سنت است. نگاه شبکه‌ای، به‌جای تمرکز بر گزاره‌های هم‌سو با هدف، روابط میان آیات، روایات و تجربه‌های تاریخی را در نظر می‌گیرد و از دل آنها، معیار استخراج می‌کند. صفایی حائری با تأکید بر این رویکرد نشان می‌دهد بدون معیار، حتی استناد مکرر به قرآن نیز می‌تواند به انحراف بینجامد! به‌این‌ترتیب، نگرش گزینشی نهضت در اهداف و بی‌اطلاعی از معیارها، نقص اصلی در استفاده این گروه از آیات است. اما در بخشی از نامه، اعضا با استناد به کتاب صاحب جواهر، مسیر پذیرش صلح را چارچوب‌بندی می‌کنند و به بهانه «کمی عِده و عُده مسلمانان»، مصلحت را در مصالحه با دشمن معرفی می‌نمایند. موضوعی که در بخش بعدی این مقال، بدان پرداخته شده است.

■ **سه: قیام، تکلیف یا رشد**

در بخشی مهم از نامه سران نهضت آزادی، قرائت جدیدی درباره ماهیت قیام و شرایط آن وجود دارد که طی دو سطح به آن پرداخته می‌شود. در سطح اول، نهضت به فلسفه قیام عاشورا و استثنا بودن آن از نگاه کتاب «فقه جواهری» می‌پردازد، تا مسئله قیام یا جنگ را تنها به اجازه امام معصوم منوط کند. این کتاب به قلم مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمدحسن نجفی، مشهور به صاحب جواهر از علمای دوره قاجار است که تا امروزه از کتب سنتی فقهی حوزه به‌شمار می‌رود. نهضت با استفاده از توانایی خویش در جزئی‌نگری، اقدام به استخراج قاعده‌ای در باره تأسی از قیام امام حسین(ع) می‌پردازد، تا بنابر آن به امام‌خمینی به عنوان مجتهدی جامع الشرایط و ولی‌فقیه زمان بگوید: «آن فقیه بزرگوار (مرحوم نجفی، صاحب جواهر) به‌رغم آنکه نظریه شهادت طلبی امام حسین(ع) را رد نکرده است، اقدام آن حضرت را در جنگی نابرابر و شهادت اولاد و اعوان و انصارش را به عنوان مجوزی شرعی برای عمل دیگران نپذیرفته و با توجه به عموماتی همچون و لاتلقوا بایدیکم الی التهلکه اظهارنظر می‌کند که امام (ع) دارای تکلیف ویژه‌ای بوده که به قبول آن مبادرت ورزیده و چون وی معصوم از خطاست، کسی را نشاید بر قول و فعلش اعتراض کند. بنابراین کسانی که مکلفند از ظاهر ادله آیات و روایات وظیفه خود را مشخص کنند، نباید تکلیف خود را با امام (ع) مقایسه نمایند... .»

مرحوم صفایی نسبت به این ادعا اظهار داشته است که طرح چنین بحثی، مصداقی جز منکوب کردن یک مجتهد به‌استناد سخن مجتهد دیگر نیست. مضاف بر آنکه امام خمینی خود بر اندیشه صاحب جواهر مسلط و نقدهایی را بر این موضوع کرده‌اند و طرح آن چیزی جز ایجاد شبهه در اصل وقوع انقلاب و نظام و اسلامیت آن نیست. زیرا در نامه نهضت، پیش از اشاره به قاعده قیام عاشورا می‌گفتند، در رسالت صلح‌طلبانه پیامبرانی همانند حضرت نوح، حضرت ابراهیم و حضرت عیسی و...، هدف آنان «محو مشرکین با خروش و خشونت» نبوده است و پس از دعوت، اقوام در حالت اختیار مسیر راستی یا گمراهی را در پیش می‌گرفتند!

■ **چهار: تعریف انقلاب در نگاه توحیدی**

در نهایت، اختلاف دو نگرش، در تعریف غایت انقلاب و جنگ آشکار می‌شود. نهضت آزادی، هدف انقلاب اسلامی را آزادی مردم از استبداد می‌داند و صلح را ابزاری برای حفظ این دستاورد تلقی می‌کند. چنین دیدگاهی نیز نسبت به جنگ تحمیلی و پذیرش صلح در آن وجود داشت، آنطور که به امام خمینی توصیه می‌کردند: «تا دست بالا را دارید و می‌توانید شرایط حقه، معقول، محکمه‌پسند و خداپسند خود را از موضع قدرت بر حریف نابکار تحمیل نمایید، لجاج و طمع به خرج ندهید و اسلام و ایران را بدنام نکرده، دنبال اهداف و ادعاهایی نروید که خداوند از فرستادگان اولواالعزم خود نخواسته و به کسی اجازه و امکان آن را نداده است...». به عیان برای مرحوم صفایی مشخص بود، آنان تنها در راستای حق نمایی هدف خویش، دست به چیدن مقدماتی می‌گرفتند. در نگرش آنان، به مقدمات انقلاب اسلامی و نیز شرایط و زمینه‌هایش از جمله حرکت سه مرحله‌ای انبیا توجه نمی‌شد و مسئله رشد در اسلام نیز مورد غفلت قرار می‌گرفت. چنین غفلتی، سبب دوری از نگاه توحیدگرایانه به انقلاب می‌شد و مبارزه با طاغوت، صرفاً در جهت رسیدن به آزادی معنا می‌گرفت! از این‌روی، استاد در جوابیه خود به نهضت آورده است: «ذات اسلام، نگاهی رشدگرایانه و ورای مرزهای قراردادی (کشورها) دارد. دعوت اسلام جهانی و مبتنی بر مبارزه با طاغوت، یا تقویت جبهه حق و تضعیف باطل است. امری که در دعوت سه مرحله‌ای انبیا شامل: تبیین، اختصام، درگیری و قتال نیز مشاهده می‌شد...». آقای صفایی در تشریح این مراحل اضافه می‌کند: «طی مرحله اول، انبیا ابتدا به خدا و حقانیت رسالت خود دعوت عمومی می‌کردند و سعی به رفع شبهات ذهنی داشتند. در مرحله بعد، دو گروه پیرو پیامبر خدا و دشمن آن پیدا می‌شوند که در اصرار به عداوت خود، درگیری‌ها و اولویت کارهای سخت همانند جنگ، ظهور پیدا می‌کند. از نظر مرحوم صفایی، آخرین مرحله یعنی بخش مبارزه با دشمن خدا یا تولی و تبری، در دیدگاه نهضت آزادی وجود نداشت و تنها بخش تبیینی آن مورد توجه قرار می‌گرفت.

■ **کلام آخر**

زنده‌یاد استاد علی صفایی حائری با جوابیه به شبهات صلح و جنگ در نامه نهضت آزادی، توانست معنای رشد در قیام‌لله را تفسیر کند. این رشد دارای موازینی بود که از نگاه جامع به آیات، روایات و تاریخ حاصل می‌شد. چنانکه در صفحات پایانی نامه خود، به توصیه می‌نویسند: «این موازین تو را هدایت می‌کند و چشم تو را باز می‌کند که بتوانی علائم حیات، زندگی و انقلاب را در بیاوری. مادامی که حرکتی شور تجربه کردن و شعور تکرار نکردن دارد و در پشت درهای بسته سینه نمی‌زند، حتم بدان که در بن‌بست نمی‌ماند. نه انقلاب، حتی هر ضدانقلاب و هر ابر قدرتی، اگر یک دنده حرکت نکند و از اشتباهاتش عبرت بگیرد و در حال آموختن و تکرار نکردن باشد، به نتیجه مطلوب می‌رسد که رفتن به راه می‌پیوندد...».

ارشد تاریخ ایران اسلامی، پژوهشگر خبر

> **زنده یاد صفایی حائری بر این باور است که نهضت آزادی، سنت را به مجموعه‌ای از نصوص پراکنده فروکاسته و از پیوند درونی آنها با تاریخ و سیره معصومان غفلت کرده است. نمونه بارز آن، استناد هم‌زمان به عهدنامه مالک اشتر و نادیده گرفتن جنگ صفین است. او معتقد است نهضت در تئوری‌پردازی‌هایش، تنها بخش هایی از نصوص اسلامی را مورد استفاده قرار می‌دهد که با اهدافش همسو باشد**

۱۳۵۸. برخی اعضای گروه نهضت آزادی در یک قاب

> **در نگاه زنده یاد صفایی، صلح زمانی ارزشمند است که بتواند به بازگشت متجاوز به مسیر حق و اجرای عدالت منتهی شود؛ در غیر این صورت ممکن است صرفاً وقفه‌ای تاکتیکی باشد که میدان را از شما می‌گیرد و فرصت بازسازی به طرف مقابل می‌دهد. او دقیقاً به همین دلیل، با استفاده آماری از آیات مخالفت می‌کند و معتقد است که به نصوص اسلامی، نباید نگاه جزئی نگر داشت و باید منظومه آن را دید**